

## منشور آزادیهای سیاسی و موضع چپ حاشیه ایی

( در حاشیه نوشته بهرام رحمانی )

اخیرا با انتشار منشور آزادیها از طرف حزب کمونیست کارگری ایران ، شاهد واکنشهای متفاوتی از طرف اپوزسیون بودیم و هر جریانی به میل خود این قطعنامه ها را تفسیر و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است .

در میان این عکس العملها ، واکنش فردی به اسم آقای بهرام رحمانی که از زاویه ایی به اصطلاح چپ این قطعنامه ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است بیشتر توجه من را جلب کرد. این جلب توجه نه بخاطر اینکه نوشته ویا تفسیر و تجزیه و تحلیل ایشان با بقیه نقدها به منشور فرق میکند، بلکه به خاطر اینکه ایشان مانند یک کمونیست به نقد این منشور پرداخته اند .

زمانی در بین چپ روشنفکری ایران مد بود که روشنفکران با خواندن کتابهای مارکسیستی شیفته طبقه کارگر میشدند و این شیفتگی تا جایی پیش میرفت که حتی در مکالمات روزمره اگر کسی در جملاتش کلمه کارگر را نمی آورد ، احساس میکرد که از آرمانهای کارگری دور شده است و گاهی اگر یکی از آنها میخواست لیوان آبی بنوشد ، مورد سوال قرار میگرفت که تو که این لیوان آب را میخوری ، باید بدانی که این آب خوردن چه نفع و ضرری برای طبقه کارگر دارد . این تفکر که مبارزه طبقاتی را فقط در بازی کلمات و شیفتگی و عشق به طبقه کارگر میدید ، در حاشیه جامعه میماند و نوشته ها و عملکرد و برنامه احزاب سیاسی دیگر را غلط گیری کارگری میکرد و معیار کارگری بودن استفاده هر چه بیشتر از کلمه کارگر بود.

نقد آقای بهرامی به منشور آزادیها از همین متد بالا سرچشمه میگردد و درلابلای صورت به ظاهر رادیکال مسئله میتوان دید که انفعال سیاسی و در حاشیه جامعه ماندن توجیه میشود . ایشان با تفسیر کردن و بسط دادن قطعنامه منشور آزادیها و پیوند دادن این قطعنامه با آرمانهای کمونیستی سعی دارند که به خواننده بقبولانند که حزب کمونیست کارگری به راست چرخیده است . ولی آیا نویسندگان موفق به اثبات نظریات خود شده است یا نه ؟ من سعی میکنم که خواننده را متوجه شرایطی بکنم که ضرورت صدور قطعنامه منشور آزادیهای سیاسی را توضیح میدهد.

اگر به قطعنامه و مصاحبه ها و گفت و شنودها در مورد قطعنامه توجه کرده باشیم ، هدف این منشور نه ائتلاف ، نه اتحاد و نه تقلیل آرمانهای کمونیستی است . کسی در این شکی ندارد که

کمونیستها برای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه میکنند و در این راه تغییر و تحولات را از زاویه طبقه کارگر مورد قضاوت و ارزیابی قرار میدهند و به همین دلیل است که باید منشور آزادیهای سیاسی را از این زاویه مورد بررسی قرار داد و نقد کرد نه از زاویه در یک صف قرار دادن آپوزسیون یا از زاویه اهداف مشترک و غیر مشترک آپوزسیون .

رشد روزمره اعتراضات مردمی در ایران نشان میدهد که جامعه ایران در آستانه یک انقلاب قرار گرفته است و به خاطر چند دلیل مشخص باید احزاب سیاسی با احساس مسئولیت بیشتری نسبت به اوضاع و احوال موجود عکس العمل نشان دهند. یکی از آن مؤلفه ها تجربه انقلاب ۵۷ است ، در این انقلاب چپ فقط شعار سرنگونی را در رأس مطالباتش قرار داده بود و هیچ برنامه مشخصی را برای بعد از سرنگونی نداشت و تجربه نشان داد که ناسنجیدگی و احساس مسئولیت نکردن نیروهای سیاسی چه نتیجه ای را برای جامعه ایران در ۲۴ سال گذشته به بار آورد .

مؤلفه دیگر این است که اکنون جامعه ایران وارد فاز سرنگونی و انقلاب شده است و جامعه ایران فقط میدان فعالیت نیروهای چپ نیست و باید چپ جامعه با دقت بیشتری نیروهای راست جامعه را زیر ذربین گرفته و جامعه را در مقابل نقشه های راست جامعه هوشیار کرده و تا حد ممکن میدان تاخت و تاز جریانهای راست را در جامعه ایران و در این اوضاع و احوال محدود کند .

مؤلفه دیگر اوضاع و احوال جهانی ، منطقه ای و کشوری و سیر رو به رشد مبارزات مردم برای سرنگونی و تجربه کنگره های متعدد آمریکا برای نیروهای راست در افغانستان و عراق و تلاش نیروهای راست پروغرب برای مهار کردن انقلاب و سعی و تقلا برای تغییرات در بالا و خارج کردن مردم در صحنه حاضر برای سرنگونی و سوار شدن بر موج انقلاب ، وضعیتی پیش آمده است که باید نیروهای سیاسی چپ و کمونیستی سعی بکنند با احساس مسئولیت بیشتری جامعه را در مقابل چنین تناسب قوایی آماده کرده و سطح انتظارات مردم را از جریانات سیاسی بالا برده و در اوضاعی که مردم در ظرف ۲۳ سال گذشته در زیر یک حاکمیت دیکتاتوری به سر برده اند و برای خلاصی از دست این دیکتاتوری به روی کار آمدن هر جریانی شاید راضی بشوند را باید جدی گرفت و از هم اکنون باید کمونیستها نه تنها در روند سرنگونی باید مبارزه کنند بلکه باید مواظب نتیجه این انقلاب و اوضاع بعد از سرنگونی باشند و وظیفه کمونیستهاست که از هم اکنون سعی کنند که یک کمر بند سیاسی به نفع مردم بوجود آورند که هر نیروی سیاسی به راحتی نتواند بدون دخالت اراده مردم مسیر انقلاب را عوض کند . منشور آزادیهای سیاسی آن کمر بند سیاسی است که در مقابل جریانات راست پروغربی از اراده توده های مردم در تعیین حکومت آینده خود دفاع میکند . اگر دلمان برای طبقه کارگر میزند ، اگر شیفته طبقه کارگر هستیم و

میخواهیم برای لغو کار مزدی مبارزه بکنیم باید شرایطش را بوجود آوریم . اول باید جلو سیل را گرفت ، بعد دست به کشاورزی زد. اختلاف من با بهرام رحمانی این است که ایشان به سیل توجه ندارد و در مسیر سیل مشغول کار کشاورزی خود است . نتیجه کار آقای بهرامی را به خواننده میسپارم .

با توجه به توضیحات بالا معلوم میشود که منشور آزادیها جواب به چه ضرورتی است و نشان داده میشود که آیا این منشور از زاویه منافع حقیر تشکیلاتی مطرح میشود یا از زاویه منافع حقیرانه تشکیلاتی نقد میشود . متد فکری آقای بهرامی با بلند کردن شعار لغو کار مزدی (که من با آن اختلافی ندارم ) فقط پاسیفیزم و انفعال سیاسی را ترویج میکند و کمونیستها را در قبال معضلات و مشکلات جامعه و دخالت در آن بی وظیفه میکند و در دنیای شیفتگی خاص خود به غلط گیری کارگری میپردازد . توصیه من هم به آقای بهرامی این است که اگر مفاد آن منشور را قبول دارد بهتر است مبلغ آن باشد تا طبقه کارگری که وی شیفته اش شده است در پشت آن کمربندی سیاسی که منشور اراده طبقه کارگر را تضمین میکند ، با خیال راحت در مورد سرنوشت خود و حکومت دلخواه خود تصمیم بگیرد. از آقای بهرامی انتظار میرفت نقدش از زاویه منافع طبقه کارگر میبود نه از زاویه منافع حقیر تشکیلاتی ولی دنیا اینجوریست دیگه . منشور آزادیهای سیاسی دفاع از اراده مردم است ، بیایید اراده مردم را تقویت کنیم .

کمال علیرمائی ۱۵\_۱\_۲۰۰۳

kamal\_aliramay@yahoo.se